

فایل ۱۰۰۸

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

و صلى الله على سيدنا و نبينا و حبيب الهنا ابي القاسم محمد صلى الله عليه و على آله الطاهرين و لعنت الله على
اعدائهم اجمعين

در این مساله عرض شد که لباس طلا برای مرد حرام است در حال نماز یا در غیر حال نماز چیزی که لباس حساب
شود مثل انگشتر طلا زنجیر طلا عینکی که دسته اش طلاست یا ساعت مچی طلا یا دکمه سر دست طلا همه اینها
لباس حساب می شود طلاست و لباس طلا برای مرد حرام است پوشیدن آن در حال نماز نماز باطل است. این در وقتی
است که بدانند که این طلاست اگر چنانچه مشکوک باشد خوب اگر مشکوک باشد این مستثنی است اگر نمی داند این
طلاست یا نیست تشخیص آن با اهل خبره است اهل خبره تشخیص بدهند این طلاست مثل اینکه پلاتین می گویند
نمی دانیم این فلز طلاست یا نیست این تشخیصش با اهل خبره است اگر آنها تشخیص دادند این فلزش طلاست منتها
دو رنگ دارد طلای زرد و سفید اگر واقعا فلز آن طلاست فرق نمی کند چه زرد چه سفید می شود حرام و اگر نخیر
تشخیص دادند که فلز آن طلا نیست یک فلز مخصوص به خودش است غیر طلاست اگر تشخیص دادند اهل خبره که
این فلزش طلا نیست طلا نیست و پوشیدن بر مرد حرام نیست این تشخیصش با فقیه نیست بلکه با اهل خبره است که
عرف تشخیص بدهد موضوع را باید عرف تشخیص بدهد اهل خبره تشخیص بدهد این طلاست یا نیست وقتی موضوع

محرز شد و فقیه فتوا می دهد رویش که این حرام است اگر طلا است انگشتر پلاتین اگر واقعا طلاست با تشخیص اهل خبره جزو طلای سفید می گویند اگر طلاست حرام است اگر نه به تشخیص آنها اصلا طلا نیست یک فلز مخصوص به خودش است طلا نیست اگر هم طلای سفید می گویند مثل اینکه به نفت هم طلای سیاه می گویند اگر از این قبیل است این طلا نیست این بسته به تشخیص آنهاست اگر مشکوک باشد عیبی ندارد یعنی احراز نشود معلوم نشود این طلاست یا نیست و اگر کسی جاعل بود که این طلاست یا نیست مدتی نماز خوانده بعد معلوم است طلا بوده عیبی ندارد نمازهایش درست است اگر مدتی با طلا نماز می خوانده نمی دانسته است که این طلاست و بعدا معروف به طلا بوده این نمازش عیبی ندارد ولی وقتی می دانست این طلاست و می دانست که لباس طلا هم بر مرد حرام است با توجه به این مطلب اگر نماز خوانده باشد نمازهایش باطل است اما وقتی نمی دانسته جاعل به موضوع بوده یا جاعل به حکم بوده نمازهایش اشکال ندارد با علم به اینکه این طلاست و علم به اینکه پوشیدنش حرام است اگر باشد البته نمازش باطل می شود. یک صلوات ختم بفرمایید.

امشب که شب ۲۴ ذی حجه است شب ؟ از نظر موقعیت عبادی بسیار حساس است که کسانی که اهل مناجات با خدا هستند اهل دعا هستند از این شب مباحله و فردا روز مباحله است اینها بهره کافی می برند در این ایام حوادث بسیار با عظمت واقع شده است یکی مساله مباحله واقع شده و نزول آیه مباحله و نزول آیه ولایت که روز خاتم بخشی امام امیرالمومنین علیه الصلاه و السلام بوده که آیه انما ولیکم الله نازل شده است و هم آیه تطهیر نازل شده است و هم سوره هل اتی نازل شده است در این ایام این برکات است. حالا مباحله یک قسمتی عرض می کنم به تناسب شب اصلا کلمه مباحله به معنای نفرین متقابل است یعنی دو نفر یا دو گروه بر سر یک مطلبی مخاصمه دارند آن مطلب هم

مطلب مهم و باعظمت است مطلبی سرنوشت ساز است که در حیات معنوی و دیده یک جمعیتی این نقش دارد خوب در یک چنین مطلب مهم باعظمت سرنوشت ساز اگر دو نفر یا دو گروه مخاصمه دارند و هر یک اقامه دلیل می کنند اقامه برهان می کنند و طرف دیگر نمی پذیرد که آن مطلب را رها کنند این هم چه بسا تضعیف کند حق را و تقویت کند باطل را از این نظر لازم است که رها نکنند حالا که بنا شده با دلیل و با برهان ثابت نشده آن طرف قبول نمی کند نوبت مباحله می رسد. یعنی یکی دیگری می گوید که بیا نفرین کنیم یکدیگر را اگر من حقم تو باطلی عذاب خدا بلای خدا نازل شود دامن تو را بگیرد و اگر چنانچه تو حقی و من باطل هستم نفرین کنی از خدا بخواهی بلا نازل شود دامن من را بگیرد اینجا دیگر درجه نهایی است این مباحله است و در مطالب مهم جا دارد که مباحله کنیم این منحصر به زمان رسول اکرم و آن وقت هم نبوده حتی در مورد شیعه روایت داریم از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرموده اند درباره ولایت و امامت امیرالمومنین علیه السلام

خَاصِمُوهُمْ وَ بَيَّنُّوا لَهُمْ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ مِنَ الْقُدَى وَ بَيَّنُّوا لَهُمْ ضَلَالَتَهُمْ وَ بَاهِلُوهُمْ فِي عِلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ

بله در مساله ولایت و امامت با آن طرف مقابلتان با فرقه مخالفتان مخاصمه کنید مخاصمه کردن یک گفتگو کردن دیگر دشمنی کردن نیست گفتگو کردن هر کدامتان مطلبی دارید بیان کنید و لذا قرینه اش دنبالش است بَيَّنُّوا لَهُمْ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ مِنَ الْقُدَيَّانِ راه مستقیم هدایتی که دارید برایتان روشن کنید و بَيَّنُّوا لَهُمْ ضَلَالَتَهُمْ ضلالت و گمراهی آنها را هم روشن کنید آخرش وَ بَاهِلُوهُمْ فِي عِلَى در مورد امیر علیه الصلاه و السلام به آنها مباحله کنید کار به اینجا هم برسد با دلیل و برهان هم طرف قانع نمی شود گاهی شرایط طوری است که نمی شود رها کرد گاهی اوقات رها می کنیم قُلِ اللَّهُ ۖ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ گاهی انسان لازم نیست بیخودی سلب وقت کند و جر و بحث کند رهایش می کند

وقتی دلیل آورد و برهان اقامه کرد قبول نکرد رهایش می کنیم لازم نیست گاهی شرایط پیش می آید که نه طوری است که اگر بخواهد رها کند آن حق سستی و ضعفی برای او پیدا می شود یک جمعیتی ممکن است به ضلالت بیافتند و مطلب برایشان مشتبه شود اینجا لازم می شود یک قدری عمیق تر دقیق تر و ثابت تر مقاومت کنیم مباحله می شود. در اینجا مباحله کنید با آنها حتی از ابن عباس هم نقل شده در یک دو مساله داریم در ارث که میان شیعه و سنی در آن مساله ارثی با هم مخالفت دارند مساله قول و ت؟ این معروف است در فقها مساله قول و ؟ که آنها قایل به ؟ هستند شیعه قایل نیست ابن عباس هم نظرش موافق با شیعه بوده حتی حاضر شد مباحله کند گفت راجع به این مطلب من شاء باهلته عند الحجر الأسود هر کسی می خواهد من حاضرم کنار حجر الاسود با او مباحله کنم ؟ به هر حال مباحله پس در بعضی مواقع مطلب بسیار مهم و باعظمت است سرنوشت ساز است جنبه حیاتی دارد برای جامعه مسلمین یا شیعه لازم می شود مباحله کند و این جریان طبق آیه قران پیش آمده برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم. در بعضی سال هشتم هجرت فتح مکه شد و تقریباً تمام شبح جزیره العرب به تسخیر اسلام در آمد تحت سیطره اسلام در آمد رسول اکرم نامه هایی مرقوم می فرمودند دعوت می کردند سلاطین را نامه ای به خسرو پرویز ایران نوشتند نامه ای به امپراطور روم نوشتند نامه ای به نصری نجران نوشتند آنها را دعوت به اسلام کردند در ذیل آن نامه شان در ضل آن نامه شان این آیه است قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ ۚ خطاب به اهل کتاب است یقول نصری و مجوس هم منطبق است اهل کتاب که بیایید همه متفق به الله هستیم واقعا موحد باشیم جز او کسی را نپرستیم و ربی غیر از الله برای خود نتراشیم و بعد هم در آن نامه فرمودند اما بعد إِنِّي أَدْعُوكُمْ إِلَىٰ عِبَادَةِ اللَّهِ مِنْ عِبَادَةِ الْعِبَادِ مِنْ بَرْنَامِهِ ام این است که شما را از بنده پرستی بشر پرستی به

خداپرستی دعوت کنم إِنِّي أَدْعُوكُمْ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ مِنْ عِبَادَةِ الْعِبَادِ از این که شما تن به ولایت بشر داده اید شما را از آن بیرون می آورم به ولایت خدا وافق کنم معبود شما خداست ولی شما خداست این برنامه من به شما اعلام می کنم و ان ابیتم قُلُوبُ جَزِيه اگر نخواستید بپذیرید این دعوت مرا بسیار خوب ما اگراهی بر شما در اعتقاد نداریم ولی باید قبول کنید جزیه بدهید یعنی قبول کنید حکومت اسلامی را و تحت حمایت اسلامی در آید و شما را حفظ می کنیم حمایت می کنیم اموالتان جانتان منتها در مقابل جزیه بپردازید که این جزیه علامت این باشد که با ما سر جنگ ندارید یعنی ما آزاد هستیم که وارد کشور شما بشویم و دعوت کنیم و هدایت کنیم بشر را که مأموریت هدایت من دارم و اگر برایتان این را هم قبول نکنید فان ابیتم اذنتکم بحرب من اعلان جنگ به شما می دهم اول دعوت اسلام بپذیرید اگر نپذیرفتید خواستید رد اعتقاد خود باقی بمانید جزیه بدهید به ما علامت اینکه با ما سر جنگ ندارید و ما در تبلیغ آزاد هستیم و اگر این هم قبول نکردید با شما ناچاریم بجنگیم یعنی خارهای سر راه را برداریم و فرمان خدا را به بشر برسانیم این نامه ای بود رسید به آنها خوب آنها هم غریب بودند خودشان وقتی خواندند این نامه را با هم مجمعی تشکیل دادند در آن مجمع مشاوره کردند که چه باید کرد در مقابل این نامه یکی از آنها واقعا موحد بود منتها اظهار نمی کرد توحید را گفت که من فکر می کنم این همان کسی است که کتاب های انبیای سلف بشارت داده اند او خواهد آمد پیغمبر موعود است من از قراین تشخیص می دهم او بر حق است و لذا مقاومت ما در مقابل او صحیح نیست خوب قبول نمی کردند زیر بار نمی رفتند آوردند خواندند نوشته های انبیای سلف را کتاب های انبیای سلف را دیدند تقریبا منطبق است در عین حال زیر بار نرفتند بنا شد حضورا با رسول اکرم صحبت کنند انتخاب کردند افرادی را ۱۴ نفر از علما و بزرگانشان آماده شدند و هفتاد نفر از اشرافشان ۱۴ نفر از علما و ۷۰ نفر از اشرافشان آمدند به سمت مدینه خوب ؟ بودند ثروتمند و

خیلی هم از جهت جسه و اندام قوی بودند زیبا بودند لباس های فاخر داشتند مرکب های رهوار داشتند سوار شدند آمدند سمت مدینه نزدیک مدینه که رسیدند در خارج شهر توقف کردند خود را شستشو دادند تنظیف کردند لباس های خوبشان را پوشیدند مرکب هایشان را آماده کردند سوار شدند وارد مدینه شدند به نظر خودشان مثلا با این جمال و جلالی که دارند چشم مسلمانان را خیره کنند مر؟ واقع شوند دیدند نه اینها مثل اینکه خیلی اعتنا نمی کنند یعنی نحوه تربیتشان جوری است که به این تجملات دنیوی واقعی نمی گذارند و رسول خدا هم تا سه روز به اینها مهلت داد مناظره نمی کند بمانند در مدینه سه روز کاملا مطالعه کنند مشاهده کنند رفتار مردم را با رفتار خود پیغمبر اکرم را از نزدیک ببینند کاملا آشنا شوند به وضع رسول خدا و مردم مسلمان بعد از سه روز آمدند خدمت رسول اکرم و گفتند بفرمایید دعوت شما چیست رسول خدا در مورد نامه نوشته بود همان را فرمود که دعوت به توحید می کنم شما را از شرک شما را پرهیز می دهم از منکرات و ؟ پرهیز می دهم گفتند ما تمام آن نشانه هایی که از کتب انبیای سلف خوانده ایم در شما می بینیم منطبق با شماست ولی یک جهت را در شما نمی بینیم و آن چه بود گفتند کتاب های انبیای سلف اخبار کردند که پیغمبر آخرالزمان خواهد آمد او تصدیق می کند عیسی مسیح را و حال اینکه شما تصدیق نمی کنید عیسی را این نشانه در شما نیست ان پیغمبر موعود آن نشانه را هم دارد شما همه را دارید این یکی را ندارید تصدیق نمی کنید عیسی را فرمود چرا من تصدیق می کنم من مسیح را پیغمبر مرسل می دانم این آیه قران من است مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ مِنْ تصدیق می کنم عیسی علیه السلام را به نبوت می شناسم به رسالت می شناسم مادرش را صدیقه می دانم امه صدیقه تصدیق می کنم او را از انبیای بزرگ می دانم گفتند بله ولی شما او را بنده می دانید می گوئید رسول پیغمبری است از طرف خدا آمده حال اینکه این طور نیست ما او را خدا و

پسر خدا می دانیم شما تصدیق نمی کنید او را برای اینکه مگر بشر هم می تواند خالق باشد و حال اینکه او خلق می کرد یعنی مرغی را مثلاً می ساخت و در آن می دمید خوب خلق می کرد مرغ خلق می کرد احیای موتی می کرد مرده ها را زنده می کرد ادراء الک؟ و الابرز می کرد کور مادرزاد را بینا می کرد اخبار از غیب می کرد مگر این صفات صفات خدایی نیست فرمود نه این بشر هم می تواند به اذن خدا اینها را بکند ما معتقد بودیم او بشر بود بنده خدا بود مخلوق خدا بود مرسل از جانب خدا بود در عین حال معذول به اذن خدا بود در این کارها خوب خدا به او قدرت داده بود اذن داده بود که به اذن خدا این کار را می کرد خوب بله من هم معتقد هستم به اذن خدا خلق می کرد مرغ را می آفرید در او میدمید و زنده اش می کرد به اذن خدا مرده های در دل خاک خوابیده را زنده می کرد به اذن خدا کور مادرزاد را بینا می کرد به اذن خدا مبروز را شفا می داد به اذن خدا اخبار از غیب می کرد اینها درست است ما قبول داریم ولی خدا نیست بشری است مخلوقی است از مخلوقات الهی و مرسل از جانب خداست و به اذن خدا این کار را می کرد گفتند مگر می شود بشر باشد و بدون پدر متکون شده باشد خوب حضرت عیسی پدر نداشته بشر از پدر متکون می شود او که پدر نداشته آیا هست در میان مخلوقات بشر کسی بدون پدر آمده باشد بله بالاتر از او آدم را سراغ داریم آدم ابوالبشر بشر بود در این شکی نیست در این حال نه از پدر نه از مادر بلکه بالاتر از عیسی علیه السلام برای اینکه عیسی علیه السلام مادر داشت پدر از جنس بشر نداشت او که نه پدر نه مادر این آیه نازل شد إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ خوب بگو مثل عیسی مثل آدم است از آن بالاتر نیست همان طور که آدم را خدا اراده کرد إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ مایه ندارد خدا اراده می کند موجود می شود همان طور که اراده کرد آدم علیه السلام بدون پدر بدون مادر متکون شد اراده کرد عیسی علیه السلام

بدون پدر از مادر متولد شد خیلی مهم نیست خوب این مطلب خیلی روشنی بود دیگر آدم علیه السلام شاهد روشنی بود بر اینکه منافاتی ندارد که بشری بدون پدر بلکه بدون مادر متکون شود و در عین حال بشر است مخلوق است بنده خداست. روشن بود در عین حال زیر بار نرفتند. وقتی نرفتند زیر بار آن آیه مباحله آمد فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ حالا با اینکه علم و برهان اقامه شده بر مطلب اگر در عین حال قبول نمی کنند حالا بگو من با او مباحله می

کنم فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ

حالا بنا بر نقل آنها پیشنهاد مباحله کردند آنها گفتند ما حاضریم مباحله کنیم با شما بسیار خوب آیه نازل شد که من هم آماده ام برای مباحله آنها فکر نمی کردند حاضر بشود بعد دیدند رسول خدا حاضر شد. سست شدند یک قدری در این گفتند مهلت بدهید ما فکری درباره اش بکنیم رفتند شبانه نشستند افکارشان را با هم روی هم قرار دادند عاقبت بزرگشان گفت من صلاح نمی بینم مباحله با او را برای اینکه شواهد و قرائن دال بر این است که او پیغمبر است بر حق است و هر مردمی که با پیغمبر زمان خودشان مباحله کرده اند نابود شدند این صلاح ما نیست اگر نمی خواهید بپذیرید بسیار خوب مصالحه کنید مصالحه کنید مبلغی مقداری معین می کنیم ما هر سال بپردازیم دیگر جنگی در میان ما واقع نشود مباحله هم نکنیم گفت که شاهد ما این است فردا که آمد برای مباحله اگر دیدیم جمعیتی آورده لشکری آورده می فهمیم این ملک است سلطان است نمی ترسیم از مباحله با او اما اگر دیدیم عزیزترین کسان خودش را آورده معلوم می شود بر حق است او آماده میدان مباحله است بر صلاح ما نیست مباحله کردن با هم قرار گذاشتند فردا شد مردم باخبر شدند رسول خدا می خواهد برای مباحله نصری نجران بروند جمعیتی آمدند در خارج شهر برای تماشای آن صحنه رسول خدا صبر کردند آفتاب بالا آمد دستور دادند وسط خیابان خارج مدینه دو تا درخت بود زیر آن درخت را

پاکیزه کردند کسای عباس سیاه رنگی هم روی آن درخت ها افکندند سایبانی شود از شهر در آمدند آنها هم آن سمت منتظر بودند که به چه کیفیتی می آید برای مباحله دیدند خودش اینجا بعضی نقل کرده اند که دست علی علیه السلام دست پیغمبر اکرم بود و امام حسن و امام حسین دو کودک ۵-۶ ساله مقابلشان حرکت می کردند و صدیقه طاهره سلام الله علیها پشت سرشان بنابر نقل این کیفیت بنابر نقل دیگری رسول خدا بودند حسینین علیهم السلام دست پیغمبر اکرم بود دنبالشان صدیقه کبری و دنبال ایشان امیر علیه الصلاه و السلام دو جور نقل بود وقتی آمدند زیر درخت ایستادند گفتند من آماده ام برای مباحله آنها از دیگران پرسیدند این چند نفری که آورده اینجا چه نسبتی با او دارند گفتند او یگانه دخترش است او دامادش است پسرعمویش و آن دو تا هم دو فرزند زاده و دختر زاده او هستند دیگر از آنها عزیزتر ما کسی را نداریم ایشان آمد مقابل رسول اکرم عرض کرد شما با اینها می خواهید با ما مباحله کنید فرمود بله من مامورم با عزیزترین کسانم با شما مباحله کنم اینجا بود که روایت نقل می کند می گوید طبق روایت اینها بدنشان لرزید مضطرب شدند از این جریان برگشتند به سمت جایگاه خودشان با هم گفتند صلاح ما نیست با او مباحله کنیم بهتر همین که مصالحه کنیم مباحله واقع نشد مصالحه کردند که در سال سی زره و دو هزار ؟ بدهند که هر حوله دو قطعه لباس بود سی زره و دو هزار حله بدهند در هر سال منتها نصف را در اول ماه رجب و نصف دیگر در اول ماه صفر بدهند به این کیفیت مصالحه برقرار شد آنها برگشتند رفتند مباحله ای واقع نشد رسول خدا فرمود قسم به خدایی که جانم به دست اوست اگر مباحله می کردند این بیابان برایتان آتش می شد و تمام اینها می سوختند و یک سال بیشتر نمی گذشت که اصلا یک نصرانی روی زمین باقی نمی ماند. و لذا جریان مباحله هم عزت اسلام را بارز کرد در عالم و هم مساله تشیع را و لذا آیه مباحله هم عظمت اسلام و ؟ اسلام را نشان میدهد حقانیت نبوت را و هم حقانیت

مولی المتقین علیه السلام و تشیع را نشان می دهد که در این آیه از امیر علیه الصلاه و السلام تعبیر به نفس پیغمبر

شده است. فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ

آنی که می آورید به میدان مباحله فرزندانمان باشد اینجا به تعبیری حالا یک بحثی دارد که نسائنا در اینجا به معنای

بناتنا است یعنی زن ها نیست که در مقابل انفسنا رجال تعبیر شود چون مامون هم یک سوالی کرد از امام رضا علیه

السلام که مدلی علی صراط جدک علی ابن ابیطالب ؟ چچه دلیل داری امام رضا فرمود انفسنا او گفت لولا نسائنا امام

فرمود لولا ابنائنا این خودش یک بحثی است بخواهم وارد بشوم طول می کشد و آن بحث معلوم می شود نسائنا یعنی

بناتنا ما باشیم و فرزندانمان خودمان باشیم و فرزندانمان دختر و پسر فرزندان ما دختر و پسر دختر صدیقه

طاهره علیه السلام و پسرها حسن و حسین علیهم السلام خودمان ابوالانفسنا که اینجا تطبیق می شود با علیه السلام

که اینجا انفسنا یعنی خود ما خود ما باید منطبق به این چهار نفر شود نسائنا منطبق با زهرا علیه الصلاه و السلام است

ابنائنا منطبق با حسنین علیهم السلام است انفسنا منطبق با علی علیه السلام است و لذا تشیع را هم با همین آیه

حقانیتش را اثبات می کنیم و نبوت معلوم و لذا زمشخری که یک عالم متعصب شیعی است صاحب تفسیر کشاف او می

گوید و فیه دلیلا ؟ ؟ در این آیه مباحله دلیل نیست که از او قوی تر پیدا نمی شود علی ؟ نبوت النبی در اینکه اثبات

می کند نبوت پیغمبر را و برهان واضح علی فضل اصحاب الکساء

برهان روشنی است بر فضیلت این ۵ نفری که از اصحاب الکساء هستند بر امت او هم عالم سنی متعصبی است

زمشخری که اثبات این مطلب می کند آیه مباحله روشنترین دلیل بر این مطلب است فیه دلیل ؟ اقوی منه هیچ دلیلی

قوی تر از آن دلیل پیدا نمی شود بر این آیه که هم نشان می دهد حقانیت نبی را و هم ؟ وصی و علی علیه السلام را بر

همه افراد امت. خوب این چند مطلب عرض شد یک روایتی عرض کنم عظمت مولی المتقین علیه السلام خودشان

فرمودند لا قولن ما لم احدا قبل هذا اليوم

فرمودند یک مطلبی برای شما بگویم که تا به حال برای کسی نگفته ام در مجمع اصحابشان فرمودند فرمودند من یک روزی وارد

شدم بر رسول اکرم و تقاضا کردم درباره من دعا بفرمایید از رسول خدا التماس دعا کردم گفتم در مورد من دعا کنید که خداوند

من را مورد لطف خودش قرار بدهد رسول خدا فرمودند خیلی خوب درخواستند تجدید وضو کردند به نماز ایستادند بعد از نماز

دیدم دست به دعا بلند کردند گفتند ؟ دیدم به خدا عرض می کند خدایا اللهم به حق علیا عند اغفرلی ؟ خدایا تو را قسم می

دهم به حق علی به حق علی تو را قسم می دهم که علی را مشمول رحمت خود قرار بده گفتم یا رسول الله این چطور دعایی

است ؟ فاستشفع به علیه آیا مگر کسی از تو پیش خدا محترم تر است از تو گرامی تر پیش خدا است که او را شفیع تو قرار بدهم

و لذا خدا را به حق خودت قسم دادم که تو را مشمول کند.

باز هم روایت داریم نشسته بودند رسول خدا با چهار بزرگوار اصحاب کساء آب خواستند آب آوردند اندکی آشامیدند بعد

دادند به امام مجتبی علیه السلام وقتی ایشان خوردند فرمودند حمیا لک حمیا مریعا لک یا ابا محمد گوارا باد بر تو ابا

محمد بعد آب را دادند به امام حسین علیه السلام ایشان وقتی آشامیدند فرمودند حنیا و مریعا لک یا ابا عبدالله گوارا باد

بر تو بعد آب را دادند به صدیقه طاهره سلام الله علیها ایشان خوردند گفتند حنیا و مریعا لک یا ام الابرار طاهرین بعد

دادند به علی علیه السلام ایشان که آب خوردند دنبال آب سجده کردند رسول اکرم سجده رفتند سجده طول کشید

بعد وقتی ؟ از همسرانشان سوال کردند یا رسول الله چطور شد در این اب دادید به امام حسن حنیا و مریعا امام حسین

حنیا و مریعا حضرت زهرا علیه السلام ولی وقتی به علی علیه السلام رسید سجده کردید فرمود وقتی آب را دادم به

فرزندم حسن او که خورد جبرئیل و فرشتانی که آمده بودند آنها گفتند حنیا و مریعا لک یا ابا محمد من هم دنبالشان گفتند به امام حسین دادم باز همین طور آنها گفتند حنیا و مریعا لک من هم گفتم به زهرا علیه السلام دادم باز همین طور جبرئیل و فرشتگان گفتند من هم گفتم وقتی به علی علیه السلام دادم از عرش اعلی پروردگار صدا بلند شد حنیا و مریعا لک یا ولی و حجتی علی خلقی گوارا باد بر تو ای ولی من و حجت من اینجا خدا چون حنیا مریعا به علی فرمود من به سجده افتادم برای شکرانه این نعمت بزرگ که خدا به وصی من و ولی خود عنایت فرمود.